

نسب جهی و سپندارمذ

تهیه کننده: شیوا شکوری

موضوع «نسب جهی و سپندارمذ»، پیچیده است چون در کیهان‌شناسی ایرانی، «ازدواج» یا «والدین» به معنای زیستی وجود ندارد. بلکه هر زایش، نماد ترکیب دو نیرو است: یکی فعال، یکی پذیرنده.

با این نگاه، اگر بخواهیم از «پدر و مادر» جهی و سپندارمذ حرف بزنیم، باید بفهمیم کدام نیروها با هم درآمیخته‌اند تا این دو چهره پدید آمده‌اند.

جهی – دختر اهریمن

در متون اوستایی و پهلوی، جهی (Jahi) یکی از چهره‌های مهم و شریر است؛

او مظهر نیرنگ، شهوت، آلودگی و فریب زنانه است، اما باید بدانیم که «زن بودن» در اینجا به معنای نیروی پذیرنده‌ای است که در خدمت اهریمن به فساد کشیده شده.

نسب جهی

• در بندهشن آمده است:

«اهریمن چون از شکست نخستین نومید شد، جهی را فراخواند.

و او دختر او بود و او را گفت که من جهانی را می‌آفرینم و تو آن را تباه کن.»

• یعنی جهی مستقیماً از «ذات اهریمن» زاده می‌شود، نه از مادری جدا.

در جهان تاریکی، اهریمن پدر و مادر خود و دیوانش است؛

زیرا هرچه در آن جهان پدید می‌آید، از درون خود تاریکی می‌جوشد.

پس جهی زاده‌ی خود اهریمن و تاریکی است، نه از آمیزش دو موجود.

گاهی در متون بعدی می‌گویند:

«جهی از بغض و شهوت اهریمن زاده شد»

یعنی از میل ویرانگر او برای آلوده کردن آفرینش نیک.

بنابر این، مادر جهی همان تاریکی و شهوت اهریمن است.

او زاده‌ی هیچ زنی نیست، بلکه از دل خود شر برآمده.

سپندارمذ – دختر اهورامزدا

در سوی دیگر، سپنتا آرمئیتی (Spenta Armaiti) یکی از شش امشاسپند است؛

او مظهر فروتنی، زمین، و عشق مادرانه است.

در اوستا آمده که «او دختر اهورامزداست»،

چنان‌که در مهریشت گفته می‌شود:

«اهورامزدا پدر و هومن و سپندارمذ و امشاسپندان است.»

اما این هم تولد زیستی نیست؛

اهورامزدا از فروغ و اندیشه خود، صفاتش را پدید می‌آورد.

پس سپندارمذ از «مادر» نیامده، بلکه از اندیشه پدران نور و خرد زاده شده است.

در معنا، اگر بخواهیم برایش مادری در نظر بگیریم،

مادرش همان مینوی پاک و آفریننده است؛

یعنی همان جوهر روشنایی و مهر درون اهورامزدا.

دوگانگی نمادین

به همین دلیل در بندهشن گفته می‌شود:

«اهورامزدا و اهریمن، هر یک دختری دارند؛

یکی سپندارمذ، دیگری جهی.

یکی زمین را می‌زاید، دیگری ناپاکی را.

یکی می‌پرورد، دیگری می‌پوساند.»

سپندارمذ مظهر زمین و زایش و آرامش است،

جهی مظهر آلودگی و فساد و تباهی زمین.

پس این دو، دو چهره متقابل‌اند. دو بازتاب از دو سرچشمه:

یکی از نور و عشق، دیگری از تاریکی و شهوت.

جمع‌بندی

• جهی دختر اهریمن است، زاده از تاریکی و شهوت و نفرت.

در جهان اهریمنی «مادر»ی ندارد، چون تاریکی خود بارور است.

• سپندارمذ دختر اهورامزداست، زاده از اندیشه و فروغ او.

مادرش همان مینوی نیک و جوهر روشنایی است.

یکی زمین را تباہ می‌کند،
دیگری زمین را می‌پرورد.
یکی از نبود نور زاده می‌شود،
دیگری از لبریز نور.

داستان جهی و آغاز آلودگی بدن (خون و بیماری)

پس از آن‌که اهورامزدا جهان مینوی و سپس گیتی را آفرید،
اهریمن شکست خورد و در سیاهی فرو رفت.
اما هنوز در دل تاریکی، میل به انتقام داشت.
او از دیوانش پرسید:

«چه کسی از شما می‌تواند آفرینش نیک اهورا را بیالاید؟»
همه خاموش ماندند،

تا آن‌که جهی، دختر او، پیش آمد؛ زیبا و فریبنده،
با چهره‌ای نورانی اما درون تاریک.
به پدر گفت:

«اگر مرا توان دهی، من جهان او را آلوده می‌کنم؛
زن را به شهوت و بی‌شرمی می‌آلایم،
مرد را به آزمندی و دروغ،
و در هر تن، رنج و خون و بیماری می‌نشانم.»
اهریمن شاد شد و گفت:

«برو، دختر من!

تو را نیرو می‌دهم تا در گیتی نفوذ کنی.

چون تو بخندی، من بیدار می‌شوم.»

در بندهشن آمده است که:

وقتی جهی خندید، اهریمن از خواب مرگ بیدار شد،

و با نعره‌ای زمین را لرزاند.

از همان دم، نخستین آلودگی‌ها و دردها در جهان پدید آمدند.

در میان این آلودگی‌ها، یکی از بزرگترینشان «ناپاکی ماهانه» بود

که در متن‌های کهن آن را «لوسه» یا «لوس» می‌نامند. معنای نمادین «لوسه» یا آلودگی خون

در روایت‌های پهلوی (به‌ویژه در بندهشن و وندیداد)،

گفته می‌شود که خون قاعدگی، نشانه‌ی نفوذ اهریمن در تن انسان است.

در این نگاه، از دید اسطوره‌ای، «بدن مادی» میدان نبرد میان نور و تاریکی است.

در این تفسیر:

• خون، نماد زندگی و زایش است؛

• اما وقتی از چرخه طبیعی بیرون می‌ریزد، نماد رنج و مرگ می‌شود.

اهورامزدا جهان را از نور و نظم آفرید،

اما چون اهریمن در گیتی رخنه کرد، نظم بدن‌ها نیز دگرگون شد.

خون، که باید در تن زنان مایه زایش باشد،

گاه در مسیر درد و رنج جاری می‌شود

و آن را «نشان حضور اهریمن در پیکر» دانستند.

پاسخ اهورایی

در متون زرتشتی آمده است که اهورامزدا برای مقابله با این آلودگی،

نیروی پالایش و راستی را در درون بدن و روان انسان گذاشت.

او گفت:

«در هر زنی که خون از او رود، زمین از آن پالوده می‌شود.

و اگر نیکی بجوید و راستی بر زبان آورد،

اهریمن از او می‌گریزد.»

یعنی همان چیزی که در ظاهر «آلودگی» نامیده شد،

در معنای درونی، فرآیند تطهیر و باززایی زمین و تن است.

پس در تفسیر نمادین، خون قاعدگی همزمان دو وجه دارد:

• از یکسو یادگار حضور اهریمن و ناپاکی نخستین،

• و از سوی دیگر، نشانه بازگشت چرخه زندگی و زایش.

نتیجه فلسفی و اسطوره‌ای

در جهان مزدایی، هر نیروی تاریک، در دل خود، امکان روشنی دارد.

همان‌گونه که از مرگ، زندگی می‌روید (مانند کیومرث)،

از آلودگی نیز پاکی زاده می‌شود.

جهی، با همهی پلیدی‌اش، ناخواسته چرخه خون و زایش را آغاز می‌کند؛

و سپندارمذ، دختر اهورا، آن را به باروری و زمین می‌پیوندد.

یکی آلوده می‌کند و دیگری پالایش می‌دهد و از میان این دو حیات ادامه می‌یابد.